

بررسی تهاجم فرهنگی علیه حجاب و عفاف زنان مسلمان

منیره شکر بگی

چکیده

در سال‌های اخیر مسأله حجاب به یکی از مسائل مهم حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی تبدیل شده است. از سویی دیگر وضعیت حجاب در جامعه در شرایطی است که نگرانی‌هایی را برانگیخته است و تصور می‌شود انفعال در این زمینه می‌تواند گستره این آسیب را افزایش دهد. در یک نگاه آسیب‌شناسانه، در این رابطه چند عامل می‌توان برشمرد البته همه این عوامل کم و بیش در این معضل دخیل هستند. یک بحث ممکن است بحث فرهنگی باشد. فرهنگی اسلامی و ایرانی بین افراد ضعیف شده و این باعث می‌شود اشخاص تا حدی تحت تأثیر محیط قرار بگیرند و تغییراتی که به وجود می‌آید را پذیرا باشند. بنابراین یک بخش علت فرهنگی دارد. یک علت دیگر ضعف باورهای دینی است. البته من معتقدم اعتقادات مردم ضعیف نیست و باور به خدا و قیامت و ... میان مردم وجود دارد اما التزام به احکام شرعی و شریعت میان بخش‌هایی از مردم ضعیف شده و علتش هم این است که افراد در دوره جدید احساس بیهودگی مفرط می‌کنند و معتقدند «من خودم باید بفهمم» و کسی حق ندارد برایم تعیین و تکلیف کند. این هم عامل دومی است که باعث بروز بی‌حجابی می‌شود.

واژگان کلیدی: حجاب، تهاجم فرهنگی، جامعه

مقدمه

ردپای حجاب و پوشش در جامعه ایران به زمان‌های پیش از ورود اسلام به این سرزمین برمی‌گردد. هرچند اصطلاح حجاب به معنای پوشش اسلامی، در فرهنگ آن زمان مطرح نبود اما زنان ایرانی، حجاب و پوشش مخصوص زمان خود را داشتند. تاریخ پوشش مرد و حجاب زن به آفرینش اولین انسان‌های روی زمین یعنی آدم و حوا برمی‌گردد. نخستین اطلاع از وجود و حضور پوشش در ایران پیش از اسلام متعلق به دوره هخامنشی (۵۵۹-۳۳۰ ق.م) است. قطعه فرشی توسط رودنکو، باستان‌شناس روس در سال ۱۹۰۶ میلادی در محدوده پازیریک در مغولستان جنوبی به‌دست آمده که متعلق به دوره هخامنشی و احتمالاً "فارس کنونی" بوده است. این قطعه فرش، نقوش دو رویه دارد. بر یک‌طرف چند بانو (احتمالاً شاهزادگان هخامنشی) به حالت ایستاده نقش شده در حالی که سراندازهایی بر سر دارند و در طرف دیگر آن چند بانوی اسب‌سوار دیده می‌شوند که چادرهایی بر سر داشته و چادر آنها بی‌شبهت به چادر زنان عشایر جنوب ایران نیست. همچنین کشف پیکره‌هایی از سنگ و فلز در این زمینه گویای آن است که زنان ایران برخلاف یونان ملبس به چادر و از نشان دادن بدن‌های نیمه‌برهنه خودداری می‌کرده‌اند.

در دوره سلوکیان (۳۳۰ - ۲۵۰ ق.م) با وجود سلطه اسکندر و جانشینان او و رواج فرهنگ یونانی در بخش بزرگی از ایران، زنان به نسبت دوران هخامنشی پوشش ملی ایرانی داشتند. در نقش برجسته‌ای در نمروداغ آسیای صغیر، آنیتوکوس را در کنار همسرش که ملبس به پوشش و گونه‌ای سرانداز است می‌توان مشاهده کرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۱ص ۶). در دوره اشکانیان (۲۵۰ ق.م - ۲۲۶ م) با غلبه پارت‌ها (اشکانیان بر سلوکیان) و تشکیل حاکمیت اشکانی مدتی نگذشت که ویژگی‌های اصیل فرهنگ ایران زمین آشکار شد و بر اساس شواهد مکشوفه باستان‌شناسی از شهرهای تدمرد (پالمیرا) و الخضرا (هاترا) در سوریه که تحت تأثیر و در حوزه نفوذ فرهنگ ایران قرار داشته‌اند، اکثر زنان ایرانی در این دوران ملبس به چادر بوده‌اند، چنانچه بر

دیوارنگاره‌های این دو شهر زنان، چادری بر سر دارند. همچنین بر تندیس‌ها و پیکره‌های شاهزادگان دوره اشکانی نیز چادر مشاهده می‌شود.

در دوره ساسانی (۶۲۵-۰۲۲۴ م) آرتوکرستن سن و دیگر خاورشناسان و ایران‌شناسان وجود چادر را در فرهنگ ایران دوره ساسانی تأیید و نقل کرده‌اند «چادر مورد استفاده عموم بانوان از هر جایگاه و پایگاه اجتماعی قرار می‌گرفته، در فرهنگ واژگان پهلوی ساسانی این کلمه به صورت (chadar) به کار رفته و روی پاره‌ای از نقوش برجسته‌های زنان آن عهد پوشش چادر نمایان است. بر نقوش برجسته و تندیس‌های (آناهیتا) ایزد بانوی آب‌ها، پارچه‌ای شبیه سرانداز سر تا پای وی را پوشانده است».

با طلوع خورشید اسلام در فضای سرزمین ایران، زن مسلمان ایرانی، آزادی و آزادگی خود را در گرو اجرای پیام‌های الهی و دستورات نورانی قرآن تضمین شده یافت، لذا با توجه به نص صریح قرآن از یکسو و سنت دیرینه ایران زمین از سوی دیگر، حجاب توسط زنان عفیف، متکی به نفس و مؤمن ایرانی به حیات خود ادامه داد. در اینجا به نظر برخی از جهانگردان خارجی در مورد حجاب زنان که در دوران گذشته در ایران بوده‌اند اشاره می‌کنیم: چارلز جیمز ویلسن می‌نویسد «زن‌های ایران زمین همیشه در چادرهای سیاه مستور و پیچیده‌اند و به هیچوجه شخص خارجی را ممکن نمی‌شود که صورت آنها را ببیند و اگر یکی از زنان در کوچه‌های ایران غفلتاً صورت خود را بر عابرین مکشوف دارد به اعتقاد ایرانیان اسباب بی‌احترامی خود را فراهم آورده است». شاردن می‌گوید: «حجاب زنان یکی از رسوم بسیار باستانی است که کتب تاریخی از آن صحبت می‌کنند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱ ص ۶-۷).

تاورنیه فرانسوی از سیاحان قرن ۱۷ میلادی که در دوره صفویه بیش از نه بار از ایران دیدن کرده است می‌نویسد «زنان در ایران خود را به احدی غیر از شوهر نشان نمی‌دهند، وقتی به حمام می‌روند با چادری سر تا پای خود را مستور می‌نمایند که فقط در محل چشم دو سوراخ دارد که پیش پای خود را بتوانند ببینند. زن معقول و نجیب کسی است که بیشتر محفوظ و مستور باشد. کمپفر آلمانی که در قرن ۱۷ میلادی در

زمان سلطان سلیمان صفوی به ایران آمده می‌نویسد: «در این زمان پوشش زنان ایرانی با زنان پارسی، زرتشتی، ارمنی، ترک اهل آناتولی، هندی مقیم ایران، تاتار و گرجی متفاوت بوده، با اینکه لباس آنان کاملاً پوشیده بود ولی فقط زنان ایرانی بودند که از چادر استفاده می‌کردند».

شارل ژردن جهانگرد و فیلسوف فرانسوی که در اواخر قرن ۱۷ میلادی از ایران دیدن کرده در خصوص حجاب می‌نویسد «حجاب زنان یکی از رسوم باستانی است که کتب تاریخی از آن صحبت می‌رانند ولی مشکل بتوان تشخیص داد که آیا بانوان آریا برای آزر و عفت یا به منظور افتخار و عزت و یا غرور و تکبر به سوی حجاب می‌روند یا اینکه به علت رشک و حسد شوهران خود، به هر حال دختران خود را از ۶-۷ سالگی مستور می‌سازند» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲ ص ۷).

از نوشته های جهانگردان چنین استنباط می‌شود که رنگ چادر و روبند زنان طبقات مختلف و همچنین حد پوشیدگی و چگونگی حرکت آنها در معابر عمومی نشان‌دهنده شخصیت اجتماعی و طبقاتی آنها بوده است و با اینکه زنان ایرانی در همه نقاط کاملاً پوشیده بوده‌اند ولی ظواهر گوناگون تعلق طبقاتی آنها را معین می‌کرد. پوشش زنان عادی در شهرهای بزرگ تقریباً یکسان بوده، در شهر اصفهان، زنان سیاه‌پوش با روبندی سفید در بازار رفت‌وآمد می‌کرده‌اند. در شیراز، زنان اندام خود را با چادری سیاه و چهره‌هایشان را با روبندی می‌پوشاندند که در آن دو سوراخ در برابر چشم تعبیه شده بود. در تهران زنان سراپا پوشیده در چادرهای سیاه که روبندی از کتان بر صورت آویخته‌اند، دیده می‌شوند. در جای دیگر می‌خوانیم «هنگامی که در شهر تبریز زنان را دیدم متوجه شدم در هیچ نقطه دنیا مانند ایران، زنان پوشیده از اسرار نیستند، چه در شهرها و چه در دهات هرگز نمی‌گذارند چهره آنها دیده شود» (ذوالفقاری، ۱۳۹۱ ص ۹).

تاریخ بدحجابی به شکل اخیر به اواخر قرن نوزدهم معطوف می‌شود که پس از رنسانس علمی و صنعتی در اروپا و نیز جنگ‌های جهانی اول و دوم زمینه‌های آن فراهم شد و آزادی زنان و کنار گذاشتن حجاب مورد تشویق قرار گرفت و سرانجام کشف حجاب به کشورهای اسلامی سرایت کرد و به‌صورت سلاحی فرهنگی

برای تضعیف دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و کمرنگ نمودن معنویت و اخلاق و سقوط جامعه اسلامی به‌کار گرفته شد و استعمارگران در ترویج آن از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. نخستین کشور اسلامی که به‌صورت رسمی اقدام به کشف حجاب زنان نمود افغانستان در دوران حکومت امان‌الله خان بود. دومین کشور اسلامی، ترکیه بود که بعد از سقوط دولت عثمانی، آتاتورک در سال ۱۳۱۳ شمسی منع حجاب را صادر نمود. در ایران کشف حجاب از دوران رضاخان که دست‌نشانده‌ی استعمارگران بود شروع شد. بررسی‌های تاریخی نشان داده است که زمینه‌ی این پدیده (کشف حجاب) در دوران سلسله قاجاریه به‌خصوص در زمان ناصرالدین شاه و سپس احمدشاه آماده شد. حضور مأموران قدرت‌های استعماری به‌خصوص انگلیس و روسیه در کسوت بازرگانان و کارشناسان و کارگزاران و مشاوران، دعوت و تشویق شاهان و وزراء و درباریان برای سفر به کشورهای غربی، بازگشت عناصر فرنگ رفته با کوله‌باری از فرهنگ مبتذل غرب و آداب و رسوم آنان، این زمینه را فراهم نمود.

رضاخان سه اصل اساسی و ضروری را برای رفع حجاب بیان داشت که از نظر اسلام هر سه اصل پوچ و غیرشرعی است. آن سه اصل عبارتند از: اولاً حجاب خلاف تمدن است، ثانیاً خلاف قانون طبیعت است، ثالثاً سبب عدم حضور زن به عنوان نیمی از مردم جامعه در عرصه‌ی کار است. رضاخان در روز ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ شمسی در روز جشن فارغ‌التحصیلی دانش سرای عالی رسماً رفع حجاب را اعلام و از این تاریخ دولت مزدور، همه‌ی شعور و تلاش خود را مصروف بی‌حجاب نمودن زنان مسلمان نمود. با وجود ترویج فرهنگ برهنگی در دوران پهلوی، بررسی‌ها و شواهد نشان می‌دهد نه‌تنها جامعه ایران در آن دوران هرگز حاضر به پذیرش سیاست برهنگی نشد بلکه همواره اعمال این سیاست دولت را در راستای از بین رفتن مشروعیت حکومت، تلقی کرد، به‌گونه‌ای که مخالفت با کشف حجاب دولت خود به‌عنوان یکی از تقاضاهای انقلابیون برای تحقق انقلاب اسلامی مطرح شد. از طرفی همان‌طور که همواره نهادهای مختلفی از جمله آموزش و پرورش وقت برای ترویج سیاست برهنگی وارد فعالیت شده و اقدامات گوناگونی در این زمینه به‌کار گرفته شد در مقابل

بر اینکه سلامت نسل حفظ می‌شود، انسان نیز در مسیر کمال جسمی و روحی و نهایتاً آرامش قرار می‌گیرد و اگر در مسیر غلط، انحرافی و افراطی بیفتد، باعث هلاکت و تباهی انسان می‌شود و ضربه‌ای سخت و جبران‌ناپذیر به سلامت نسل بشری وارد می‌آید (خسروی، ۳۷۰: ۱۸۲).

ج) آثار اجتماعی حجاب

1. ثبات و سلامت اخلاق جامعه:

اسلام برای حفظ سلامت اخلاق در جامعه، برخورد جدی و متین مرد و زن را پیشنهاد داده است. خداوند در مورد سخن گفتن و حتی در مورد راه رفتن به زنان تذکر داده که به‌گونه‌ای راه نروند که توجه مردان را برانگیزاند (آیه ۳۱، سوره نور)؛ بنابراین، سلامت اخلاق جامعه از اهداف والای اسلام است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «من برای تمام کردن مکارم اخلاق، مبعوث شدم».

دقت در این بیان حکیمانه رهبر بزرگ اسلام، این نکته را روشن می‌کند که برای تمام کردن مکارم اخلاقی جامعه، باید از همه زمینه‌ها استفاده شود قطعاً یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز، حجاب است.

برای جریحه‌دار نشدن عفاف جامعه همه باید تلاش کنند و همه به سهم خود، وظیفه دارند که پاسدار عفاف جامعه باشند. به همین خاطر است که می‌گویند پاسداری از عفاف جامعه، یکی از وظایف اجتماعی همه افراد است، البته که سهم زنان در این بعد سنگین‌تر می‌باشد (قائمی، 1373: ۳۸۵ و ۳۸۷). ممکن است که گفته شود: بی‌حجابی و بی‌بندوباری، دو مقوله جدا از هم است و اگر زنی بدون حجاب باشد، لزوماً بی‌بندوبار نیست. چنان‌که اگر زنی بی‌بندوبار باشد، حتماً لازم نیست که بی‌حجاب هم باشد. البته این مطلب تا حدودی مورد قبول است؛ اما سخن این است که بی‌حجابی، مقدمه بی‌بندوباری است و خود زمینه‌ساز تمتعات شهوانی در غیر چارچوب ازدواج

است؛ بنابراین، باید جلوی آن را از سرچشمه گرفت. برای اینکه عفاف خانواده‌ها و جامعه جریحه دار نشود چاره‌ای جز این نیست که از ارزش والای حجاب، پاسداری شود و برای اینکه زن در بعد اجتماعی حد بالای توفیق را به‌دست آورد و محیط مقدس خدماتی‌اش به هرزگی‌های شهوانی آلوده نشود، باید حجاب را حفظ کرد. درست است که هر کسی وظیفه دارد که چشم خود را از نامحرمات فرو پوشد؛ اما هر کسی نیز وظیفه دارد که جسم خود را به‌گونه‌ای شهوت‌انگیز در برابر نگاه دیگران قرار ندهد. از جسم و ظواهر جسمانی نباید به‌عنوان کالایی شهوت‌انگیز، استفاده کرد و چشم‌های هرزه را به آن متوجه کرد. اگر دو هدف پیشین در آثار خانوادگی حجاب، یعنی ثبات خانواده و سلامت نسل، در سایه پوشش اسلامی و دینی به خوبی در جامعه پایه‌ریزی و عملی شود، هیچ عنصر و عامل منحرف‌کننده‌ای نمی‌تواند آن جامعه را از هدف واقعی خویش بازدارد؛ چرا که سعادت و کمال جامعه به دو عامل خانواده و سلامت نسل بستگی دارد. اگر نگاهی گذرا به جوامع غربی و آمریکایی بیندازیم، می‌بینیم که ثبات و سلامت جامعه در آنجا از لغزش خاصی برخوردار است؛ زیرا آنها از لحاظ رعایت نکردن پوشش و حفظ نکردن عفت، حیا و کنترل غریزه جنسی هم در اجتماع و هم در خانواده باعث شده که پایه و اساس شخصیت فردی و اجتماعی آسیب کلی ببیند (قائمی، 1373: 385 و 387).

2. آزادی زن:

منظور ما از آزادی، آزادی در راه کار، تلاش، تحصیل، رشد و پیشرفت است. آنچه نیروی کار و فعالیت اجتماع را تضعیف می‌کند، کشاندن لذت جنسی از محیط خانه به اجتماع و همچنین ترویج بی‌حجابی و روابط آزاد جنسی است. چنین نیست که حجاب به‌صورت زندانی کردن و محروم ساختن زن از فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باشد و با این عمل، استعدادها

او حبس شود. اسلام مانع بیرون رفتن و تحصیل علم و دانش زن نیست؛ بلکه تحصیل علم و دانش را بر مرد و زن واجب می‌داند. اسلام هیچ‌گاه نمی‌خواهد که زن بیکار بنشیند و وجودی باطل بار آید. پوشانیدن بدن مانع هیچ‌گونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زنان نمی‌شود و آنچه سبب فلج کردن این نیرو است، آلوده کردن محیط کار به لذت‌جویی‌های شهوانی است. اینجا است که می‌بینیم که امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، طی یک سخنرانی در ۱۵ اسفند ۱۳۵۸ فرمودند: «در وزارتخانه اسلامی نباید زن‌ها لخت بیایند و بروند؛ اما باحجاب باشند، مانعی ندارد که بروند و کار کنند، اما با حجاب شرعی و در حفظ جهات شرعی باشند». گاهی اوقات مخالفان می‌گویند که آزادی، حق طبیعی بشر است و حجاب، مانع آزادی است. در پاسخ و توضیح کلمه آزادی باید بگوییم که این ایراد تنها مختص حجاب نیست بلکه در مورد روزه هم می‌توان مطرح کرد که حکم روزه مخالف آزادی انسان در غذا خوردن است و همچنین مقررات راهنمایی و رانندگی در دنیا مزاحم رانندگی آزادانه رانندگان است و نیز تمام محرمات و واجبات، آزادی انسان‌ها را محدود می‌کند. البته معلوم است که در مکتب لائیک همه چیز جایز است. از این‌رو سخن ما این است که وقتی دین و مکتبی را پذیرفتیم، باید به احکام آن پایبند باشیم. ما مسلمان هستیم و پایبند قرآن و سنت می‌باشیم، پس باید با بندگی خدا، آزادی‌های حیوانی خود را طبق فرامین الهی محدود کنیم (قائمی، ۱۳۷۳: ۳۸۵ و ۳۸۷).

۳. حفظ استقلال سیاسی و فرهنگی :

امروزه در بسیاری از جوامع، از لباس بهره‌گیری سیاسی دارند. هندیان را در نظر بگیریم که چگونه لباس را به‌صورت یک سند سیاسی درآورده و با همان پوشش خاص در مجامع رسمی بین‌المللی شرکت می‌کنند. در جوامع آفریقایی، مردان و زنان را در نظر بگیریم که چگونه از لباس سند استقلال می‌سازند و بر اساس همان سند، خود را از دستبردها و تهاجم‌های فرهنگی

غرب حفظ می‌کنند یا در جوامع اسلامی، زنان با پوشش خاص خود در قالب حجاب یا ستر سعی دارند که استقلال فکری‌شان را در قبول اسلام اعلام کنند. لباس پرچم بدن به حساب می‌آید که استقلال فکری، دینی، سیاسی و فرهنگی هم محسوب می‌شود و از همین‌جا می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تغییر لباس نشانگر تغییرات اندیشه است و به تبع آن، تغییر در مشی و رفتار افراد ایجاد می‌شود که در آن صورت، استقلال کشور زیر سؤال می‌رود، به‌ویژه از آن جهت که وضع برون حکایت از وضع درون آدمی دارد و نشان می‌دهد که اندیشه وابستگی در درون رخنه کرده و در ظاهر افراد متجلی شده است (قائمی، 1373: 385 و 387).

4. حفظ نیروی کار اقتصادی:

حجاب عامل حفظ نیروی کار است، باعث می‌شود که اوقات رسمی هر کسی در همان مسیر کار صرف شود و وسوسه‌های ناشی از دیدن‌ها، چهره‌سازی‌ها، طراحی برای به دام انداختن‌ها و صرف وقت برای عیش و نوش‌ها از میان برداشته شود. کشاندن تمتعات غریزی از محیط خانه به محیط کار سبب آن خواهد شد که نیروی کار ضعیف و سرمایه‌گذاری‌ها به هدر رود. از طرفی دیگر، نقش اقتصادی حجاب در رعایت پوشش اسلامی، زمینه را برای انواع مدپرستی‌ها و رقابت‌های ناشی از آن از بین می‌برد. اگر زنان خود را به خودآرایی و خودنمایی در جامعه مقید نکنند و با لباس ساده و مرتب در حد پوشش لازم در جامعه ظاهر شوند، بسیاری از آفت‌ها و گرفتاری‌های ناشی از مدپرستی، به‌خودی‌خود از بین می‌رود. هزینه‌های سنگین مواد آرایشی و لباس‌های گران‌قیمت، به‌خصوص با تغییرات مداوم مدها، بار مالی طاقت‌فرسایی را بر دوش اقتصاد خانواده‌ها و جامعه تحمیل کرده و علاوه بر آن، باعث به هدر رفتن سرمایه‌های جامعه می‌شود (قائمی، 1373: 398).

(2) اینترنت

(3) ابطحی، سیدحسن. (1388). کیهان فرهنگی، سال 26، مهر و آبان 88، تهران مؤسسه کیهان. ص 18.

(4) احمدی، خدابخش و همکاران. (1389)، رابطه اعتقاد به حجاب و آسیب‌پذیری فردی، خانوادگی و اجتماعی، مجله علوم رفتاری، دوره 4 شماره 2، ص 97-102.

(5) استرکی، اکبر، (1390). مدیریت پلیس، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی فاتب، انتشارات زرد.

(6) اکبری، محمدرضا (1377) تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر، تهران، انتشارات پیام عترت.

(7) افتخاری، اصغر؛ حسینی، سیدرضا؛ خزلی، حسین، 1387، مدیریت انتظامی از دیدگاه امام خمینی ره و مقایسه آن با دیدگاه های حضرت علی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی سال سوم، شماره دوم، تهران، دانشگاه علوم انتظامی ناجا. ص 196.

(8) امام خمینی (ره)، صحیفه نور، جلد 11.

(9) انصاری، حمید (1384) پژوهشی در عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در امور مربوط به ناجا در شهرستان تهران، مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا. ص 140-197

(10) باباپور، محمدرضا (1386)، نقش حجاب در پیشگیری از جرم و آشفته‌گی های اجتماعی، تهران

، انتشارات المهدی.

(11) بانکی پور فرد، امیرحسین (1383)، حیا، اصفهان، انتشارات حدیث راه عشق.